

سبک‌شناسی دیوان بیانی کرمانی

محمد مهدی پور غلامعلی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولی عصر (عج)، رفسنجان، ایران.

سال هجدهم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۰۸، صص ۳۱۵-۲۸۱

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.18.7772>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: دیوان بیانی کرمانی از حیث سروده‌شدن در دوره تغییر سبک فارسی از عراقی به هندی و نیز استقبال وی از غزلیات حافظ در مخمساتش مورد اهمیت است. این اثر شامل مخمسات، قصاید، غزلیات و قطعه است. معرفی نسخ خطی دیوان بیانی کرمانی و شناخت ویژگیهای زبانی، فکری و ادبی آن از اهداف اصلی این پژوهش است.

روش تحقیق: پژوهش حاضر مطالعه‌ای نظری است که به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است و جامعه مورد مطالعه در این پژوهش دو دستنویس موجود از دیوان بیانی کرمانی در کتابخانه‌های انجمن ترقی اردو پاکستان و کتابخانه طوبقسرای ترکیه است. **یافته‌ها:** بیانی کرمانی از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل دهم هجری قمری است. دیوان این شاعر قریب به ۲۷۰۰ بیت دارد و اشعار او اغلب خالی از تصویرسازیهای نوین است. کاربرد فراوان لغات عربی و واژه‌های ثقیل و مهجور، ویژگیهای کهن و آرایه‌های لفظی و معنوی موجب شده‌است که زبان شعر او چندان ساده نباشد. جناس و واج‌آرایی در صدر کاربرد صنایع لفظی و کنایه، تشبیه و تضمین پرسامدترین صنایع معنوی به‌کاررفته در این اثر است. قصاید دیوان او مدحی است و غزلیات و مخمسات او اغلب شامل اندیشه‌های غنایی و عرفانی و تنها قطعه و تک بیت این دیوان ماده تاریخی در سالمرگ دو شخصیت ناشناس است.

نتیجه‌گیری: بیانی در سرایش اشعارش دنباله‌رو شاعران متقدم است. شدت تقلید بیانی کرمانی به اندازه‌ای است که از ۸۶ مخمس موجود در دیوان او، ۸۴ مخمس به استقبال از غزلیات حافظ و دو مخمس دیگر به استقبال از غزلیات امیر خسرو دهلوی و کاتبی شیرازی سروده شده و تمام ابیات این غزلیات در مخمسات او تضمین شده‌است. قصاید بیانی در مدح شاه اسماعیل صفوی و درون‌مایه مخمسات او اغلب اندیشه‌های عرفانی چون ترک تعلقات مادی، انتخاب پیر و عروج به عالم بالا است. غزلیات او نیز اغلب دربردارنده مضامین غنایی چون عشق، شکوه و شکایت از معشوق، شاهدبازی، درد فراق و اندیشه‌های تعلیمی چون خردوزی، حذر از دنیا، اغتنام فرصت حیات و دوری از تزویر و ریا است و تنها قطعه و تک بیت این اثر به صورت ماده تاریخ سروده شده‌است.

تاریخ دریافت: ۲۱ مهر ۱۴۰۳
تاریخ داوری: ۲۳ آبان ۱۴۰۳
تاریخ اصلاح: ۰۸ آذر ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۲۲ دی ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

نسخه خطی، دیوان بیانی کرمانی، سبک‌شناسی، عصر صفوی.

* نویسنده مسئول:

pourgolamali@vru.ac.ir

☎ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Stylistics of Divan-e- Bayani Kermani

M.M. Pourgholamali

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Vali-Asr University, Rafsanjan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 12 October 2024
Reviewed: 13 November 2024
Revised: 28 November 2024
Accepted: 11 January 2024

KEYWORDS

Manuscripts, Divan-e- Bayani Kermani, Stylistics, Safavi Period.

*Corresponding Author

[✉ pourgolamali@vru.ac.ir](mailto:pourgolamali@vru.ac.ir)

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The Divan of Bayani Kermani is noteworthy for its composition during the transition period of Persian poetry from the Iraqi style to the Indian style, as well as for Bayani's emulation of Hafez's ghazals in his mukhammas. The collection includes mukhammasat, qasidas, ghazals, and fragments. The primary objectives of this study are to introduce the manuscripts of the Divan of Bayani Kermani and to analyze its linguistic, intellectual, and literary characteristics.




METHODOLOGY: The present research is a theoretical study conducted through library research using a descriptive-analytical approach. The study's corpus consists of two extant manuscript copies of Bayani Kermani's Divan housed in the libraries of the Anjuman-i Taraqqi-i Urdu Pakistan and the Topkapi Palace Library in Turkey.

FINDINGS: Bayani Kermani was a poet of the late 9th and early 10th centuries AH. His Divan contains approximately 2,700 verses, and his poetry is often devoid of novel imagery. The qasidas in his Divan are panegyrics, while his ghazals and mukhammasat often convey lyrical and mystical ideas. The sole fragment and single-line poem in his Divan serve as chronograms written to commemorate the deaths of two unnamed individuals.

CONCLUSION: Bayani follows the lead poets in writing his poems. Bayani Kermani's imitation is so intense that out of the 86 makhms in his divan, 84 makhms were written to Following Hafez's sonnets and all the verses of these ghazals are guaranteed in his makhmsat.

The expressive poems in praise of Shah Ismail Safavi and the theme of his dilemmas are often mystical thoughts such as leaving material ties, choosing the old and ascending to the upper world. His sonnets often contain lyrical themes such as love, glory and complaints from the beloved, playing witness, the pain of parting, and educational thoughts such as being careful, being careful of the world, seizing the opportunity of life and avoiding hypocrisy, and the only piece and verse of this work is History has been written.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.18.7772>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 28	 3	 0

مقدمه:

شعر فارسی در اواخر دوره تیموری و ابتدای دوره صفوی، دوره گذار از سبک عراقی به سبک هندی را طی میکند و به همین دلیل رکود در شعر فارسی و کاهش تصاویر بدیع در اشعار، به وضوح دیده می‌شود. یار شاطر نیز گذار از سبکی به سبکی دیگر در این دوره را از عوامل دور ماندن شعر فارسی از تازگی و ابداع دانسته است (یارشاطر، ۱۳۸۶: ص ۶).

در این دوره بزرگان عرصه ادب؛ چون عبدالله مروارید، هلالی جغتایی، آصفی، تونی و... همچنان بر سیاق گذشته، به سرودن شعر به سبک عراقی تمایل دارند؛ اما تلاشهای آنان یا به تقلیدهای گسترده از شاعران پیشین انجامید، یا به استقبال از شاعران دیگر سوق داده شد؛ به طوری که بسیاری از واژه‌ها و عبارتها و حتی فضاهای ذهنی در اشعار شاعران این دوره، برگرفته از شعر شاعران پیشین است؛ به همین جهت اشعار سروده شده در اواخر عصر تیموری و اوایل عصر صفوی را میتوان حاصل دوره افول شعر فارسی دانست. «در این دوره تاریخی نمیتوان ارج و اهمیت ویژه‌ای برای شعر فارسی قائل شد و حتی بهترین شاعران این عصر، شاعرانی متوسط به‌شمار می‌روند» (فراهانی منفرد، ۱۳۸۲: ص ۱۵۶).

عبدالله مروارید کرمانی از شاعران و نویسندگان مشهور دوره تیموری است که آثار متعددی از وی به جامانده؛ اما برخی از تألیفات وی همچنان منتشر نشده است. مطالعه آثار دست‌اول ادبی به وسیله مروارید کرمانی و توجه خاص به آنها، موجب شده است که تألیفات وی از آسیبهای دوره رکود در امان بماند. همچنین درج بخشهایی از متون منثور و منظوم او در تذکره‌ها و دیگر کتب، بیانگر مقبولیت عام آنهاست.

با وجود تألیفات متعددی که از مروارید کرمانی در کتابخانه‌ها موجود است؛ پیش از این تنها دو اثر از وی با عناوین منشآت و مونس الاحباب، تصحیح و چاپ شده است. دیوان بیانی کرمانی از جمله آثار تصحیح‌نشده این ادیب است که از حیث سروده شدن در دوره تغییر سبک فارسی از عراقی به هندی و نیز استقبال مروارید کرمانی از غزلهای حافظ در مخمسات، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ به همین منظور در این پژوهش ضمن بررسی مختصر زندگی‌نامه بیانی کرمانی و آثار او، به معرفی نسخ به دست آمده از دیوان این شاعر، مهمترین ویژگیهای رسم الخطی آنها و معرفی و سبک‌شناسی این دیوان در سه سطح زبانی، فکری و ادبی پرداخته شده است.

پیشینه پژوهش:

تاکنون پژوهش مستقلی در مورد دیوان بیانی کرمانی انجام نشده است. سیدعلی میرافضلی ذیل عنوان «بیانی کرمانی» در دانشنامه جهان اسلام، به نقل از منزوی به وجود دو نسخه از دیوان قصاید و غزلیات این شاعر در کتابخانه‌های ترکیه و پاکستان اشاره کرده است (میرافضلی، ۱۳۸۰، ج ۵: ص ۵۴).

۱. معرفی شاعر:

شهاب‌الدین عبدالله مروارید کرمانی (۹۲۲-۸۶۵ هـ.ق) متخلص به بیانی، فرزند خواجه شمس‌الدین محمد، از وزرای عهد تیموری است (میرافضلی، ۱۳۸۰: ص ۵۳). این پدر و فرزند به سبب اهدای مروارید از سوی شمس‌الدین محمد به یکی از سلاطین تیموری، به لقب «مروارید» منتسب شدند (گوپاموی، ۱۳۸۷: ص ۱۳۶). شهاب‌الدین پس از تصرف خراسان، به دربار شاه اسماعیل صفوی فراخوانده شد و به مقام وزارت نایل آمد. او در سال ۹۲۲ هـ.ق. بر اثر بیماری آبله درگذشت (نفیسی، ۱۳۶۳، ج ۱: ص ۲۶۰).

بیانی در هنر نیز دستی بر آتش داشت و از موسیقی‌دانان و خطاطان ماهر بود. دولت‌شاه سمرقندی، واصفی و آذر بیگدلی به کرات به مهارت او در نواختن قانون اشاره کرده‌اند (سمرقندی، ۱۳۶۶: ص ۳۸۲؛ واصفی، ۱۳۴۹: ص ۲۴۴؛ بیگدلی، ۱۳۳۷: ص ۱۲۲). سام‌میرزا دربارهٔ او نوشته‌است: «مضرب مسرت آثارش، قوت بخش روح و روان و حرکات دستِ رطوبت افزایش در خواص، زیاده از آب حیوان» (سام‌میرزا، بی‌تا: ص ۱۰۳).

مهارت او در نوشتن خط نستعلیق، ثلث و نسخ به‌وسیلهٔ صبا و میرزا حبیب اصفهانی چنین ستایش شده‌است: «مناشیر و احکام با خط تعلیق نوشته‌میشود. کسانی که این خط را مینویسند، باید خطوط دیوانی، چپ، سیاق و طغرایبی را هم خوب بنویسند که از استادان این خط میتوان به عبدالله مروارید و محمد مؤمن اشاره کرد که عبدالله مروارید در ثلث و نسخ نیز استاد بوده‌است» (اصفهانی، ۱۳۶۹: ص ۱۷۳)؛ «در خط نستعلیق نیز دستی داشت» (صبا، ۱۳۴۳: ص ۱۲۵).

آثار متعدد این ادیب نامدار در مدح رجال سیاسی، تبریک و تهنیت رویدادها، نامه‌نگاریها و تاریخ خاندان صفوی است. اگرچه رباعیات این شاعر از شهرت قابل توجهی برخوردار است، اما سام‌میرزا مهارت او در نوشتن متون منثور را بیش از اشعارش ستوده‌است (صفوی، بی‌تا: ص ۱۰۲).

آثار بیانی کرمانی به قرار زیر است:

مونس‌الاحباب، مجموعه رباعیات بیانی کرمانی است که به دستور حسین میرزا، پسر سلطان حسین بایقرا و به خواهش جمعی از دوستان بیانی کرمانی فراهم آمده‌است (میرافضلی، ۱۳۹۰: ص ۴۴). میرزا حبیب اصفهانی و آذربیگدلی، قصاید و غزلیات این شاعر را جزیی از همین کتاب شمرده‌اند (احمدی، ۱۳۹۲: چکیده). سیدعلی میرافضلی ضمن تجمیع رباعیات بیانی کرمانی، مقدمه‌ای مفصل در صحت تعلق آنها به این شاعر نوشته‌است و آن را در سال ۱۳۹۰ تصحیح و در انتشارات کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی منتشر کرده‌است.

منشآت، شامل ۱۶۴ نامه در احکام و فرامین سلطان حسین بایقرا (۹۱۱-۸۴۲هـ.ق) است و با نامه‌های متعددی چون ترسل، انشای مروارید و شرفنامه شناخته‌میشود (اصفهانی، ۱۳۶۹: ص ۸۲؛ بیگدلی، ۱۳۳۷: ص ۱۲۳). شهرت و اهمیت این مجموعه به قدری بوده که در ردیف کتب مرجع عصر مؤلف قرار گرفته‌است و بسیاری از معاصران شهاب‌الدین مروارید، یک یا چند نامه از آن را در تألیفات خود درج کرده‌اند (احمدی، ۱۳۹۲: چکیده). اسراء‌سادات احمدی این اثر را به‌عنوان رسالهٔ دکتری خود در سال ۱۳۹۲ در دانشگاه اصفهان تصحیح کرده‌است. تاریخ منظوم، اثری ناتمام از بیانی کرمانی است که آذر بیگدلی آن را «تاریخ منظومی به جهت صاحب قران» خوانده‌است (بیگدلی، ۱۳۳۷: ص ۱۲۳).

خسرو و شیرین نیز از آثار ناتمام بیانی کرمانی است. سام‌میرزا صفوی، هفده بیت آن را در تحفهٔ سامی آورده‌است (صفوی، بی‌تا: ص ۱۰۷-۱۰۶).

تاریخ شاهی، از دیگر تألیفات بیانی کرمانی است که پس از کناره‌گیری او از دستگاه صفوی نوشته شده‌است. مؤلف حوادث دوران حکومت شاه اسماعیل صفوی را در این اثر نقل کرده‌است (اصفهانی، ۱۳۶۹: ص ۸۳؛ صفوی، بی‌تا: ص ۱۰۴-۱۰۳).

دیوان بیانی کرمانی شامل مخمسات، غزلیات، قصاید و قطعه است و شمار ابیات آن به بیش از ۲۵۰۰ بیت میرسد. از این اثر که تاکنون تصحیح نشده‌است دو دست‌نوشته در کتابخانه‌های پاکستان و ترکیه موجود است. در ادامه به معرفی این نسخ خواهیم پرداخت.

معرفی نسخ خطی دیوان بیانی کرمانی:

نسخه انجمن ترقی اردو پاکستان-کراچی: این دست‌نویس به شماره ۳۰۰ ب ۲۸۹ در کتابخانه انجمن ترقی اردو پاکستان به ثبت رسیده است. مخمسات بیانی کرمانی در ۷۵ برگ از این دست‌نوشته و در برگهای ۹۴-۱۹ موجود است. سرلوحه این نسخه مذهب زر آمیخته با رنگ نیلی است. اغلب برگهای این نسخه فاقد رکابه و بالای تمام صفحات واجد پارگی وسیع است؛ به طوری که آغاز هر صفحه یک تا سه بیت افتادگی دارد. صفحات این نسخه مجدول با مرکب قهوه‌ای‌رنگ است و در هر صفحه ۱۳ سطر وجود دارد. ابیات با مرکب مشک‌ی و عبارت «و أيضاً له» در آغاز هر مخمس با مرکب قهوه‌ای‌رنگ نوشته شده است. این نسخه فاقد نام کاتب و تاریخ کتابت است. نسخه کتابخانه طوپقسرائی ترکیه: این نسخه که جزئی از یک مجموعه ۴۵ برگی است که همراه با نسخه‌ای از مونس الاحباب صحافی شده است و به شماره ۹۷۹ در این کتابخانه موجود است. قصاید و غزلیات بیانی کرمانی در ۱۶ برگ نخستین این مجموعه قرار گرفته است. جلد این دست‌نوشته مشک‌ی طلاکوب و داخل جلد زرشکی‌رنگ است. ابیات این نسخه با مرکب سیاه‌رنگ و به خط نستعلیق نوشته شده است. هر صفحه شامل ۱۳ سطر است و ابعاد صفحه‌ها ۲۲۰×۱۲۰ میلی‌متر است. تمام صفحات این نسخه واجد رکابه و فاقد افتادگی است و کتابت آن در چهارم صفر سال ۹۱۹ هـ.ق به پایان رسیده است. در ادامه به معرفی این اثر خواهیم پرداخت.

ii. سبک‌شناسی دیوان:

شمیسا در تعریف سبک‌شناسی آورده است: «سبک وحدتی است که در آثار کسی به چشم می‌خورد. یک روح یا ویژگی یا ویژگی‌های مشترک و متکرر در آثار کسی است. به عبارت دیگر این وحدت منبعت از تکرار عوامل یا مختصاتی است که در آثار کسی هست و توجه خواننده دقیق و کنجکاو را جلب میکند...زمینه مشترک یا وحدت یعنی سبک فقط منوط به عوامل لفظی (زبانی) نیست، بلکه در تفکر و بینش هم وحدت یا تکرار عوامل و عناصر خاص اندیشگی حضور دارد» (شمیسا، ۱۳۷۳: ص ۱۵-۱۴).

۱. سطح زبانی**الف: آوایی:**

تحلیل جنبه‌های موسیقایی کلام و کارکردهای آوایی آن در این سطح انجام میشود. از آنجایی که «موسیقی از ویژگی‌های ذاتی و لازمه شعر است. اهمیت موسیقی در زبان شعر به اندازه‌ای است که گاه میزان انسجام و ساخت شعر را با میزان برخورداری آن از موسیقی پیوند میدهند» (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ص ۶۱-۶۰). بررسی موسیقی درونی، کناری و بیرونی در دامنه این سطح میگنجد که شامل موارد زیر است:

موسیقی بیرونی (وزن و بحر): «موسیقی بیرونی از بررسی وزن... معلوم میشود» (شمیسا، ۱۳۷۳: ص ۱۵۳) اوزان به کاررفته در دیوان بیانی کرمانی، به سبب تقلیدهای گسترده وی از شاعران سبک عراقی، از اوزان پرکاربرد سبک عراقی است و بحر مجتث مثنی محذوف (مفاعلتن فاعلتن فاعلتن فعلن)، رمل مثنی مخبون محذوف (فاعلتن فاعلتن فعلن)، رمل مثنی محذوف (مفاعلتن فاعلتن فاعلتن فاعلتن فعلن) و هزج مثنی سالم (مفاعلتن فاعلتن فاعلتن فاعلتن فعلن) بیشترین بسامد را در دیوان این شاعر داشته است. علاوه بر این تنها قطعه و تک بیت این دیوان به ترتیب در بحر متقارب مثنی محذوف و مضارع مثنی اخرب سروده شده است.

موسیقی کناری (ردیف و قافیه): شفیع کدکنی معتقد است، آشکارترین نمونه جلوه‌های موسیقی کناری در شعر، ردیف و قافیه و پس از آن تکرار و ترصیع است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ص ۱۹۲).

از آنجایی که بیانی کرمانی پیرو شاعران سبک عراقی و تا اندازه‌ای خراسانی است، تکرار قافیه که از ویژگی‌های بارز شعر سبک هندی است، در اثر او دیده‌نمیشود. همچنین اگرچه بیانی کرمانی در عصر خود شاعری مقبول است؛ اما در میان ابیات دیوان، چندین مورد ایراد اکفا در کاربرد قافیه مشاهده‌میشود:

از سر سوز می‌زدی هر سحری خروس بانگ
«من به خیال زاهدی گوشه‌نشین و طرفه آنک

جام گرفتمی به کف هر شب اگرچه بیش از آنک
رندی و می پرستی‌ام یافته شهرت آنچنانک

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

یافت بیانی حزین از گل باغ نظم یو
آب حیات حافظا گشت خجل ز نظم تو

کرده چو جای در دلم مهر نگار تندخو
ناظم کامل جهان کیست به‌سان او بگو

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

انواع ردیف:

استفاده از ردیف به وسیله شاعران، همواره دستمایه‌ای سودمند برای تکمیل قافیه، موسیقی و وزن بوده‌است. سهیم شدن خواننده در احساس شاعر و افزایش تأثیر عاطفی شعر بر مخاطب از دیگر کارکردهای ردیفهای شعری است (نقوی، ۱۳۸۴: ص ۱۷۸ و ۱۸۷). در دیوان بیانی کرمانی ۲ قصیده از ۵ قصیده؛ ۵۱ غزل از ۵۹ غزل و اغلب ابیات مخمسات، مردف است. این ویژگی نشان میدهد که بیانی کرمانی به اهمیت کاربرد ردیف در افزایش سطح موسیقایی کلام، آگاه بوده است. بررسی دیوان این شاعر، گویای کاربرد بیشتر ردیفهای فعلی نسبت به انواع دیگر است. کاربرد ردیفهای اسمی، ضمیر، حرفی و ترکیبی در رده‌های بعدی قرار گرفته‌اند.

ردیف اسمی:

که بی‌خبر شود از خویش قلب آگه عقل
(ص ۱۷۳)

نمود میل تناکح به دخت رز شه عقل

کجا خواهدشدن از کید و مکرش این و آن ایمن
(ص ۱۴۹)

چو نبود از جفای و هر عقل‌خرده‌دان ایمن

ردیف فعلی:

دم‌به‌دم خون دل از دیده زیادم گردد
(ص ۱۷۷)

لعل سیراب تو آن دم که به یادم گردد

هر سو که بنگرستم چندین فتوح دیدم
(ص ۱۷۴)

وقتی که با خیالش جام صبح دیدم

ردیف ضمیر:

روی ننماید تو را یارب که هرگز روز من
(ص ۶۶)

از رخ‌چون روز یار است ای رقیب این سوز من

دال بر عین الله است از عین خوبی عین او
(ص ۱۳۹)

دل ربود از عاشق ای من بنده عینین او

ردیف حرف:

این دردمند بی‌کس رفته ز دست را / انداز تیر غمزه و بگشای شست را
(ص ۲۰۱)
چگونه شرح‌دهم حال قلب صد غمه را / «چو پرده‌دار به شمشیر میزند همه را
(ص ۱۱۶)

ردیف ترکیبی:

زلف از نسیم غالیه‌سا می‌کنی مکن / صد دل به باد رفت چه‌ها می‌کنی مکن
(ص ۶۷)
ماهرویی بدیده‌ام که مپرس / کرده جایی به دیده‌ام که مپرس
(ص ۱۴۱)

موسیقی درونی: شفیع‌ی کدکنی در تعریف موسیقی درونی آورده‌است: «مجموعه هماهنگی‌هایی که از رهگذر وحدت یا تشابه یا تضاد صامت‌ها و مصوت‌ها در کلمات یک شهر پدیدمی‌آید، جلوه‌های این نوع موسیقی است» (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۷۳: ص ۳۹۲). در حقیقت موسیقی درونی همان صنایع بدیع لفظی است. جناس: کاربرد جناس در دیوان بیانی کرمانی به‌وفور مشاهده‌میشود. پرکاربردترین انواع جناس در این اثر به قرار زیر است.

جناس ناقص افزایشی:

کرد تلخی غم هجر تو تأثیر چو سیر / چون شدم در خم آن زلف چو زنجیر اسیر
(ص. Error! Bookmark not defined.)
بر مراد ما نباشد گردش لیل و نهار / وه چه سازم سوخت جانم فرقت یار و دیار

(ص. Error! Bookmark not defined.)

جناس ناقص حرکتی:

آهوی مشک خطا را همگی سر زده‌ای / گیرد رخ تا صنما گرد ز عنبر زده‌ای
(ص. Error! Bookmark not defined.)
ز دنیا بُرد آخر بُرد مسند / اگرچه روز چندی کرد مسند

(ص. Error! Bookmark not defined.)

جناس تام:

چنین کانداخت از چشم عنایت بی‌سبب یارم / معاذالله که دیگر چشم یاری دارم از یاری
(ص. Error! Bookmark not defined.)
[گرچه] ز دور گردون آشفته‌ام به غایت

روزی نگشت روزی هرگز بر و میانش / روزی نگشت روزی این بنده را رعایت

(Error! Bookmark not defined. ص)

من دوست دارم ارچه، از قلب و از روانش

(Error! Bookmark not defined. ص)

جناس خط :

با تخت و بخت باد تو را عمر بر مزید

ای خسروی که مثل تو چشم جهان ندید

(Error! Bookmark not defined. ص)

تا به کی میکشی ای یار بگو یار جهان

چند پویی شب و روز این همه در کار جهان

(Error! Bookmark not defined. ص)

واج آرایی: کاربرد واج آرایی در این اثر به صورت تکرار صامت و مصوت با بسامد بالاست که به ترتیب به آن هم صدایی و هم حروفی گفته میشود.

هم حروفی:

که سر بیرون نیارد هیچ کس زین عقده مشکل

سرم شد در سر عقد سر زلفش چه حال است این

(Error! Bookmark not defined. ص)

مبر به نزد من نامراد نام مراد

نیافتم نفسی در زمانه کام مراد

(Error! Bookmark not defined. ص)

(Bookmark not defined.)

وان عیش و نوش و شادی و شرب شراب من

آمد زمان شیب و گذشت این شباب امن

(Error! Bookmark not defined. ص)

هم صدایی:

مصوت -

به حکم طبع شاه شرق نتواند شدن غارب

تو آن خورشید ایمانی که از بهر نماز تو

(ص ۵۲)

فقیر دُردکش دُردنوش بسته کمر

به خدمت تو شب و روز ای پری پیکر

(ص ۱۱۸)

منال از آن هم و خوش دار قلب خامش را

بساز با غم و بگداز خاطر خوش را

(ص ۱۵۲)

تکرار:

بود آن روح و ریحان و بدن را روح افزایش

(ص ۳۰۴)

چیست این سقف بلند ساده بسیار نقش

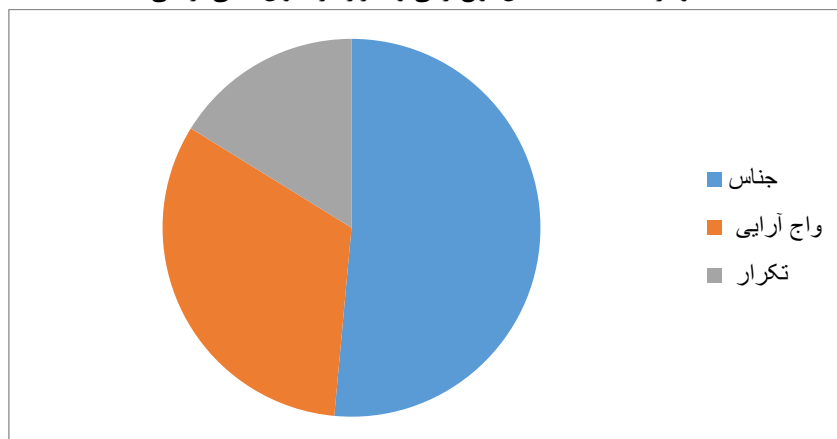
(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

ز جو جو گندم از گندم به از به نار نار آرد

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

چنانکه در نمودار ۱ آمده است، بسامد واج‌آرایی و جناس در دیوان بیانی کرمانی به هم نزدیک و بیشتر از کاربرد تکرار است. این مسأله بیانگر آن است که شاعر به نقش موسیقایی تکرار واجها بیش از تکرار کلمات توجه داشته‌است.

نمودار ۱- بسامد جناس، واج‌آرایی و تکرار در دیوان بیانی کرمانی



ب. **واژگانی:** در این سطح «ملاحظه و بررسی درصد لغات فارسی و عربی، لغات بیگانه مثلاً ترکی یا مغولی، کهن‌گرایی (آرکائیسیم) از قبیل استعمال لغات کهن نزدیک به پهلوی یا لغات قدیمی مهجور پارسی، سره نویسی، اسامی بسیط یا مرکب، اسم معنی یا ذات، حروف اضافه بسیط یا مرکب، نوع‌گزینش واژه‌ها با توجه به محور جانشینی، وسعت یا قلت واژگان، مترادف، نوع صفت...» مطالعه میشود (شمیسا، ۱۳۷۳: ص ۱۵۴).

اسم ذات و معنی: در تعریف اسم ذات و معنی آورده‌اند: «اسم چون قایم بذات باشد، و وجودش وابسته به دیگری نباشد، آن را اسم ذات نامند... [و اسم] معنی اسمی است که وجود مسمای آن به غیرش وابسته باشد» (واژه‌نامه معین، ذیل اسم ذات و معنی). افزایش واژه‌های معنی در متن موجب انتزاعی‌شدن و افزایش اسامی ذات، موجب حسی شدن سبک شاعر میشود (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۵۱). کاربرد دوبرابری اسامی ذات نسبت به اسامی معنی در دیوان بیانی کرمانی سبک وی را حسی کرده‌است.

اسم ذات: خرابات، برف، یخ، زلف، خال، ساغر، باده، کتاب، صراحی، سرو، آب، گل، بت، تخت، اشک، برگ، جام، سپه، ابرو.

اسم معنی: دل، غم، غصه، عشق، سودا، ستم، آزادگی، امید، بیم، خلوت، طلب، محنت، شوق، صفا، اندوه، خیال، مراد، غیرت، سوز، حسن،

اسامی خاص: مصطفی (ص)، علی ابن ابی طالب (ع)، حافظ، یوسف، خضر، اسکندر، آدم، بولهب، جمشید، حیدر، حاتم طایی، شعیب، شاه شجاع، شاه منصور، شیرین، عبداللطیف، مسیح، مظفر شبانکاره، مولوی، عذرا، فرهاد، وامق، کاووس.

اسم عام: پیراهن، باغ، پیاله، خورشید، ماه، دفتر، خیل، خاک، زاغ، کلبه، چنگ، دف، خروس.

کلمات و اصطلاحات عربی: شمار کلمات عربی در متن بیانگر ترجیح بیانی کرمانی به جایگزین کردن کلمات عربی به جای فارسی است. المدرک المهلك، الطالب الغالب (ص ۵۱)، حبیب الله (ص ۵۲)، ابوالغازی (ص ۵۳)، القصة (ص ۶۴)، الغیث (ص ۹۸)، عین الله (ص ۱۴۱)، خاص الخاص (ص ۱۵۷)، لاهب، ثعبان (ص ۵۱)، ربیع (ص ۱۴۵)، یم، انجاص (ص ۱۵۷)، جهول، ذلول (ص ۱۵۸)، مصطبه (ص ۱۸۲)، عنب (ص ۱۸۶)، امل (ص ۱۹۱)

اصطلاحات صوفیانه: می، ساقی، جام (ص ۱۴۱)، صوفی، صومعه، خرقه (ص ۱۵۴)، فنا (ص ۱۵۷)، توبه، باده (ص ۱۷۹)، اسرار غیب، دردگشی، رند (ص ۱۸۲)، زهد (ص ۱۸۳)، پیر، ریا (ص ۱۸۶)، وادی، میخانه (ص ۱۹۰)

زبان عامیانه:

استفاده فراوان بیانی کرمانی از ترکیبات و کنایات عامیانه موجب نزدیک‌شدن زبان وی به زبان عامه مردم شده‌است.

زدم گر دست و پای چشم خون‌بست از پی قتلیم	ز حرمان رخ او بود نی ز اندیشهٔ بسمل (ص ۷۰)
گر شود پروانه‌سان شمع رخت روزی مرا	گرد سر کردم تو را صد بار اگر سوزی مرا (ص ۹)
آنکه جولان‌داده رخس از اشک گلگونم گذشت	داشت قصد کشتن، اما زود از خونم گذشت (ص ۱۱)
ستون چرخ شو ای آه از آنکه نزدیک است	کز آب دیدهٔ من این بنا نشست کند (ص ۶۵)
بیانی از غم او در بدر بود	دلش همیشه حزین، دیده تر بود «حافظ» (ص ۱۴۵)
زده مهر رخ او در دل ما آتش شوق	میرسد عاشق سودازده جوق از پی جوق (ص ۱۵۷)
ز دیده دم‌بدم اشک لاله‌گون بچکد	دل و جگر شودم خون ز اندرون بچکد (ص ۲۴۱)

کلمات کهن:

چند ناوک‌افکنی بر داغ‌های سینه‌ام	از برای بوستان عیش ما مگذار گل (ص ۵۳)
ای شیر فتنه را ز کمانت به دل خدنگ بیانی را	روباه صیدگاه تو چرخ پلنگ رنگ (ص ۵۵)
پیایی میرسد تشریف دشنامت	به لطف خویشتن چندین چه بدخو میکنی او را (ص ۵۸)
تا سواد گیسوی لیلی به یاد آمد مرا	ای بسا شب‌ها که در سودای مجنونم [گذشت] (ص ۶۱)
نبود جای غمت خاطر هر بی‌دردی	لایق درد تو جز سینۀ افگار کجاست (ص ۶۳)
چنین کان شوخ بر زد دامن ناز از پی قتلیم	نیاید در قیامت هم به دستم دامن قائل (ص ۷۱)

افعال کهن:

کسان که عیب کسان را نهفته‌اند ز لطف ببین چه گوهر یکدانه سفته‌اند ز لطف	کسان که عیب کسان را نهفته‌اند ز لطف ببین چه گوهر یکدانه سفته‌اند ز لطف
شدم از عشق چو بیصبر و دل و طاقت هوش	شدم از عشق چو بیصبر و دل و طاقت هوش
به طاق ابروی جانان چو مهر جان شد جفت	به طاق ابروی جانان چو مهر جان شد جفت
زانگونه کرد ما را جام محبتش مست	زانگونه کرد ما را جام محبتش مست
جان و دل پیشکش کردم و زان منفعلم	جان و دل پیشکش کردم و زان منفعلم

ج) نحوی

کاربرد عبارات و جملات عربی

کاربرد عبارات عربی چون حاش‌لله، منه‌لله، لله در قائل، معاذالله، الی یوم‌الحساب، فناء فی الله و... در متن فراوان است. در دیوان بیانی کرمانی بیتی که کاملاً عربی باشد، دیده‌نمیشود؛ اما سه مصرع عربی در این اثر آمده‌است:
فیا خساره نفسی بطول اشواقی
چنان بزد ره اسلام غمزه ساقی

(ص. Error! Bookmark not defined.)

بوسی زدم به پایش ناگاه تا خیر داشت
از عاشقان بیدل آن دم که او حذر داشت
دستی بزد به رویم در سر چو شور و شر داشت
باد صبا ز رویش ناگه نقاب برداشت

کالشمس فی الضحایا تطلع من الغمامه

(ص. Error! Bookmark not defined.)

چو عاقبت کندت ترک چرخ پیر اسیر
بده ز دست زر و مال و جام می برگیر
قبول ساز جوانا نصیحت این پیر
چو هست آب حیاتت به دست تشنه نمیر

فلا تَمْتُ و مِّنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَى

(ص. Error!)

(Bookmark not defined.)

کاربرد انواع افعال: بیانی کرمانی از انواع افعال در اشعارش بهره‌برده‌است. اگرچه شمار کاربرد افعال ساده، نسبت به سایر افعال در متن بیشتر است؛ اما بسامد افعال مرکب و پیشوندی در متن دیوان به دلیل کهن‌گرایی این شاعر قابل توجه است.

فعل پیشوندی: فرونگذاشتی (ص ۴۷)، برزد (ص ۶۰)، برآمد (۱۳۷۰)، درمکش (ص ۶۶)، درآید (ص ۱۵۶)، بردوخت (ص ۱۶۳)، در اندازیم (ص ۲۱۴)

فعل مرکب: افغان کردن (ص ۴۵)، پروا کردن (ص ۲۱۱)، روگرداندن (ص ۴۷)، ضایع کردن (ص ۴۸)، بیرون آمدن (ص ۷۱)، تسلیم کردن (ص ۱۸۵)، امان دادن (ص ۲۱۱).

فعل امر بدون ب: ستون چرخ شوای آه از آنکه نزدیک است (ص ۶۵)، لطف و کرم نمای به تدبیر عاشقان (ص ۱۴۷)، چرخ را بین که به عشاق چه سان دارد کین (ص ۱۷۶)

فعل نهی: مکن (ص ۶۶)، مبین (ص ۱۲۶)، مزین (ص ۷۶)، مشو، مرو (ص ۱۰۹)

فعل در وجه مصدری: نتوانم شنیدن (ص ۴۹)، نتوانم گذاشتن (همان)، خواهد شدن (ص ۱۴۹)

فعل استمراری با همی: همیخواهی (ص ۷۳)، همیفشان (ص ۷۵)، همیدود (ص ۱۴۳)، همیپویم (ص ۱۵۵)

فعل مضارع اخباری به جای مضارع التزامی: روز و شب خون دل و دیده ز مؤگان مبار (ص ۱۲۸)؛ در این مقام عجایب میکن سیر (ص ۱۶۸)، اندر این دایره میباش چو دف حلقه به گوش (ص ۲۰۲)

مقدم آمدن «می» بر علامت نفی در مضارع اخباری: مینگرید (ص ۱۱۳)، مینکشد (ص ۱۳۰)، مینیباید (ص ۱۴۳)
کاربرد انواع جمع: بسامد کاربرد کلمات جمع با نشانه‌های جمع فارسی بیشتر از کلمات جمع با نشانه‌جمع عربی و جمع مکسر است.

با ان: محتشمان، درویشان (ص ۶۳)، شهان، پسته دهانان (ص ۱۱۹)، پختگان (ص ۱۴۱)، خوبان (ص ۱۶۰)

با ها: جانها (ص ۱۱۰)، سرزنشها (ص ۱۱۹)، میکده ها (ص ۱۲۲)، سالها (ص ۱۲۴)

با ات: مرادات (ص ۱۵۴)، مقامات (ص ۲۱۶)، کرامات، علامت (ص ۱۹۷)، ذرات، کاینات (ص ۱۶۸)

جمع مکسر: انوار (ص ۲۰۲)، احباب (ص ۶۵)، الفاظ، معانی (ص ۱۵۱)، عجایب (ص ۱۶۸)، اصناف (ص ۱۸۲)، رموز، کنوز (ص ۱۸۶)

کاربرد انواع را:

مفعولی:

گاه رویت میبرد دل را و گه زلف شبت
 (ص ۱۴۲)

عقربش مهلک و با قوس و اسد کرده کمین
 (ص ۱۷۶)

دل ز عاشق می‌کشد هر لحظه طوق غبغب

چرخ را بین که به عشاق چه سان دارد کین

فک اضافه:

شد یقینم که چو تو ناکس و گمراهی نیست
 (ص ۱۲۷)

خشک لب است و سنگدل بر می ما حسد برد
 (ص ۱۶۵)

هر که را در دل و جان، مهر رخ ماهی نیست

زاهد خشک را چو نیست در سر چون کدو خرد

متممی:

ابجد عشق را چو طفل و صبی ای بیانی بخوان به حق نبی
(ص ۸۸)
نه مونس است من خسته را و نی یاری فتاد عاشق بیچاره را عجب کاری
(ص ۱۶۷)

مالکیت:

بنده عشقم و غیر از تو مرا شاهی نیست هیچ‌کس نیست که در کوی تو باش راهی نیست
(ص ۱۲۸)
پیوسته مرا میل به ابروی شما بود مقصود من تشنه‌جگر روی شما بود
(ص ۱۲۳)

کاربرد انواع قید: قید زمان (امروز، فردا) (ص ۶۶)، دی (ص ۸۹)، دوش (ص ۶۴)، قید مکان (آنجا) (ص ۱۱۱)،
آنجا (ص ۱۲۸)، قید مقدار (بیش) (ص ۱۶۴)، کم (ص ۱۸۶)، بسیار (ص ۲۰۳)، قید کیفیت (زشت) (ص ۸۷)،
نیک (ص ۲۰۶)، خوب (ص ۲۲۱)، قید حالت (کشان‌کشان) (ص ۱۱۳)،

جایجایی ارکان جمله:

رفته تاب و توان و صبر و قرار گشته‌ام در جهان و آخر کار
(ص ۱۴۳)
بر میار از لطف و احسان و کرم کام رقیب «حال ما و فرقت احباب و ابرام رقیب»
(ص ۱۳۵)
میزند عشق رخس بر دل من نار دگر هر زمان می‌خلم بی گل او خار دگر
(ص ۱۳۲)
دل که زد به هوای رخت چو بلبل پر از او مدار نهان درد رویت ای دلبر
(ص ۱۱۸)

تخفیف: ره (ص ۶۰)، شه (ص ۶۲)، گنه (ص ۷۵)، سپه (ص ۹۹)، فتم (ص ۵۹)، سیه، نگه (ص ۱۲۲)،
پادشه (ص ۱۶۲)، درگه (ص ۱۷۳).

اندر به جای در:

سودای خام چند پزی بهر نام نیک بی‌نار جوش کی زند اندر کلانه دیگ

(Error! Bookmark not defined. ص)

شراب بیخودی چون درکشیدم به سر حدّ فنا فی الله رسیدم
عجایب اندر او بسیار دیدم «ز ساقی کمان‌ابرو شنیدم

که ای تیر ملامت را نشانه»

(Error! ص)

(Bookmark not defined.)

«مر» پیش از مفعول

نه فلک دید در آفاقِ مر آن را نه ملک

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

«عاشق سوخته دل تا به بیابان فنا

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

آنچه از بهر تو کردند مهیا لک‌لک

ناگزیر است مر او را ز غم و رنج و عنا

نی به جای نه

فتاد عاشق بیچاره را عجب کاری

(ص ۲۹۲)

نه اش کاشانه نی جانی است حافظ

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

نه مونسی است من خسته را و نی یاری

در فکر آن پری رو آن رند کهنه حافظ

رقص ضمیر:

به جور اگر کنت چرخ زیر خاک نهران

(ص ۱۴۵)

زان عقد زلف بس که نگه‌داشتم حساب

(ص ۶۰)

مشو مقید کهتر مشو اسیر مهان

نگشایدم ز یکدگر انگشت بعد مرگ

سطح ادبی

اشعار دیوان بیانی کرمانی مطابق آنچه در سبک عراقی رایج است، مملو از آرایه‌های معنوی است؛ اما اغلب تصاویر خلق شده در اشعار شاعران پیشین، قابل مشاهده است. کنایه، تشبیه، تضمین و استعاره از پرکاربردترین صور خیال در این اثر است.

تشبیه:

تشبیه از دیدگاه حسی یا عقلی بودن طرفین تشبیه

محسوس به محسوس

لیکنش حرف وفا نیست به عشاق چه سود

(ص ۱۳۳)

همدمم ناله و هم‌صحبتم افغان و بکاست

(ص ۱۲۸)

نیست مانند خط و نقطه خالشی موجود

تا کمند سر زلفش به کمین دل ماست

معقول به محسوس

مانند شمع بگداخت این مغز استخوانم

(ص ۱۱۳)

شد مدتی که از هجر افکار شد روانم

بی‌محبت هرکه را بگذشت عمرش چون هیاست مزرع ما را از آن آب و هوا نشو و نماست
(ص ۱۲۴)
پایبند تو شد این عقل تو و دانش و هوش تا به کی محنت ایام کشتی باده بنوش
(ص ۱۲۷)
گر در این زاویه صد شمع مراد افروزم همچنان تیره بود خانه ز دود دل من
(ص ۸۱)

محسوس به معقول

پیشم چو صبح عیش رسیدی به صد حیل وز من چو روز عمر گذشتی به صد شتاب
(ص ۶۰)

تشبیه از دیدگاه وجه شبیه و ادات تشبیه

از میان انواع تشبیه، کاربرد تشبیه بلیغ و مفصل مرسل بیش از سایر انواع آن در این اثر دیده می‌شود.
تشبیه مفصل مرسل: در این نوع تشبیه ادات تشبیه و وجه شبه هر دو ذکر شده‌اند (کزازی، ۱۳۶۸: صص ۶۹-۶۸).
پی دفع حرارت از دعای صحتت ما را زبان آتشین چون شمع در هر انجمن باشد

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

نمانده در تنم بی دوست جانی

دو تا شد قامتت همچون کمانی

عشقت درآمد و کرد چون مورکی زبونم

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

شد دل فگار ای مه وز دیده ریخت خونم

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

تشبیه مفصل مؤکد: در این نوع تشبیه وجه شبه ذکر شده، اما ادات تشبیه درج نشده‌است (کزازی، ۱۳۶۸: صص ۷۲).
به همین زنده که جان بخش طبیعی دارد

یار عیس دم و دل در مرض عشق هلاک

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

که هست از تاب خورشید رخ او گرم بازارش

به عالم میفروشد هر دم سودای زلف او

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

تشبیه مجمل مرسل: در این نوع تشبیه ادات تشبیه ذکر شده؛ اما وجه شبه ذکر نشده‌است (کزازی، ۱۳۶۸: صص ۶۸).
روی ننماید تو را یارب که هرگز روز من

از رخ چون روز یار است ای رقیب این سوز من

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

تا جهان روشن شود از طالع فیروز من
(همان)

رخ‌نمای از خلعت فیروزه‌گون چون آفتاب

تشبیه مجمل مؤکد (تشبیه بلیغ): وجه شبه و ادات تشبیه هیچ‌کدام درج‌نشده‌اند (کزازی، ۱۳۶۸: ۷۳).
 تو را گر پرده‌های دیده من پیرهن باشد

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)
 شعله آه مرا ره سوی آن گلشن مباد

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)
 هنوز دامن گل مبتلای خار نبود

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)
 که راند کشتی ما نامرادان را سوی ساحل

ز تار و پود جنس آزده می‌گردی چه کم گردد

گرچه دارد گلشن کویت ز اشکم آب و رنگ

مرا از آن گل رو بود خار خار و تو را

درافتادیم در گرداب غم باد مرادی کو

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

مطابق نمودار ۲ شمار کاربرد تشبیهات بلیغ و مفصل مرسل بیشتر از سایر انواع تشبیه است.



تشبیه به اعتبار مفرد و مرکب بودن طرفین تشبیه

مفرد به مفرد

مردم از هجر و خلاصی نه ز آلامم هنوز
 (ص ۱۴۱)

ز دنیا و ز مافیها گذر برکن از او دندان
 (ص ۱۰۹)

بی نهال قامتش با قد چون لامم هنوز

شدت معلوم کاین دنیا به زندان هست چون زندان

مفرد به مرکب

بت پرستی است که زنار [و] صلیبی دارد

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

ستاره‌ای است که دور قمر برآورده

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

چو آن ثعبان که دارد در دم خود قوت جاذب

(ص ۵۲)

از معدن لطافت درّ عدن برآید

(ص ۱۱۲)

در این سراچه فانی برای خدمت زاد

(ص ۱۱۵)

رویی هزار بار به از قرص آفتاب

حائل نمیشود مه روی تو را حجاب

(ص ۶۰)

پیش‌خورشید درخشان، پرتو مهتاب چیست

(ص ۶۱)

«از رهگذر خاک سر کوی شما بود»

(ص ۱۲۳)

«مزگان تو تا تیغ جهان گیر برآورد»

(همان)

ساقی چو شاه نوش کند باده صبح

(ص ۱۴۹)

«پرتو روی تو را در کلبه‌ام دید آفتاب»

(ص ۱۴۲)

با خیال رخ و زلف تو بیانی شب و روز

سرشک من که از او آب و رنگ یافت خطش

مرکب به مرکب

دم تیغت به هیجا جذبۀ فتح و ظفر دارد

زان تنگ شهد و شکر گریک سخن برآید

مرکب به مفرد:

کلیم حق شود آن‌کس که داد خدمت داد

تشبیه به اعتبار شکل:

تشبیه تفضیل:

ای زلف شب مثال تو را لامع آفتاب

برقع چه لایق است تو را کز کمال نور

آفتاب از پرتو ماه جمالت لمعه‌ای است

تشبیه مضمّر:

بوی خوش مشک ختن از موی شما بود

شمشیر به کف آمد و تکبیر برآورد

تشبیه تلمیحی

عمرت دراز باد شها همچو عمر نوح

یوسف حسنی نگارا رخ ز مشتاقان متاب

اضافه تشبیهی:

تا که دل شیفته آن رخ و آن زلف دوتااست روز و شب در ره عشاق دو صد دام بلاست
(ص ۱۰۶)

عاشق آن است که او شمع محبت افروخت هرچه بودش به‌سوی چارسوی عشق فروخت
(ص ۱۰۷)

استعاره: از دیگر آرایه‌های پرکاربرد در دیوان بیانی کرمانی، استعاره است که اغلب به صورت مکنیه و مصرحه به‌کاررفته‌است.

استعاره مصرحه: در این نوع استعاره، از طرفین تشبیه، مشبّه محذوف است (شمیسا، ۱۳۸۱: ص ۶۰).
عدم می‌گشتم ار خطت نمی‌شد خضر راه من

به سودای خط سبزت ز فکر آن دهان رستم تا نگریدید گرفتار به داغ دل من
(همان)

دلبر آن شمع شبستان منهد ای احباب ای رخت را تاب حسن از سنبل پرتاب تو

(ص. **Error! Bookmark not defined.**) ای که بی لعلش روان اشک جگرگون میکنی

(ص. **Error! Bookmark not defined.**) باده‌نوشان صفت دختر رز بنویسید
نامه تعزیت دختر رز بنویسید

(ص. **Error! Bookmark not defined.**) **استعاره مکنیه:** در این نوع استعاره، مشبّه به محذوف است (شمیسا، ۱۳۸۱: ص ۶۱).
زر گشاد از گره غنچه هواداری کرد

(ص. **Error! Bookmark not defined.**) گرم شد معرکه بلبل شیدا که نسیم
همچو گل هر صبح جیب از حسرت آن میدرم

(ص. **Error! Bookmark not defined.**) صبح دامن‌چاک از این بستان گل مهری نچید
چون زدی نیشم چه سودا زنوشداروی فراق

(ص. **Error! Bookmark not defined.**) مرهمی بر زخم دل نادیده از گردون هنوز
بر جگر صد ناوک محنت ز گردون میخورم

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

کنایه: کنایه از پرکاربردترین صور خیال در دیوان بیانی کرمانی است و موجب نزدیک شدن زبان او به مردم کوچه و بازار شده است. کنایه‌ها در این اثر، اغلب از نوع کنایه از فعل‌اند و کاربرد کنایه از صفت و موصوف کمتر دیده می‌شود. کنایه از فعل:

وه که هجران پیش‌دستی کرده زارم میکشد

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

باز در پای سگانت افتم و زاری کنم

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

پای خود در دامن و دامن ز عالم در کشم
(همان)

بر لب آمد جان من تا کی خورم خوناب تو

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

که بسازند سفال سنگ او از گل من

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

شد بیانی حزینت ز محبان حافظ

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

که باد صبح خیز او ز آه سرد میباید

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

وصل گل را نتوانست خریداری کرد

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

کز پی تسکین تیغ آبدارم میکشد

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

بر لب آمد جان من تا کی خورم خوناب تو

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

شاد بودم بر امید آنکه یارم میکشد

از سر کویت گهی گویم که بیزاری کنم

بر سر آنم که گر دستم [رسد] در روزگار

غرقة بحر سرشکم ساختی ای چشم تر

گر شوم در ره او خاک، وصیت این است

گوی در نظم ربودی چو ز میدان حافظ

کنایه از صفت:

شب نومیدی ارباب عشق آن تیره‌شام آمد

بلبل دل شده در باغ بسی زاری کرد

از فروغ لمعه تیغش منم آن آتشی

غرقة بحر سرشکم ساختی ای چشم تر

کنایه از موصوف:

گرچه هرگز کامران از وصل باری نیستم

میکشم ناکامی هجر پری رویان مدام

(ص. Error! Bookmark not defined.)

معاذالله که آزاری بر آن نازک‌بدن باشد

جهان را جان تویی، آزرده‌گردد جان جهانی را

(ص. Error! Bookmark not defined.)

مجاز: کاربرد مجاز در دیوان بیانی کرمانی انگشت‌شمار است و جز دو مورد مجاز به علاقه جزء و کل مورد دیگری دیده‌نشده:

تا کند رخس گل اندام تو را تیمار گل

در چمن هر دم به کف چون رایضان دارد کفه

(ص. Error! Bookmark not defined.)

لاله پیاله بر کف در خدمت ایستاده

سرو از هوای قدش بر یک قدم پیاده

(ص. Error! Bookmark not defined.)

طرد و عکس

که او با من بود در گفت‌وگوی وصل و من با او

به خود در گفت‌وگوی محنت هجرم خوش آن وقتی

(ص. Error! Bookmark not defined.)

تا چه صورت دست‌خواهدداد از این سودا مرا

دست داد اندیشه آن صورت زیبا مرا

(ص. Error! Bookmark not defined.)

تضمین:

بیانی کرمانی تمام مخمسات خود را به اقتفای اشعاری از حافظ، کاتبی شیرازی و امیرخسرو دهلوی سروده و ابیات این شاعران را تضمین کرده‌است. از ۸۶ مخمس دیوان بیانی کرمانی، ۸۵ مخمس به اقتفای غزلیاتی از حافظ یا اشعار منسوب به وی سروده شده‌است. او در مخمس دهم به استقبال غزل ۹۸ دیوان حافظ رفته و تمام ابیات آن را تضمین کرده‌است (دیوان حافظ، غزل ۹۸). این مخمس چنین آغاز شده‌است:

مرا که از می لعل تو نیست راحت راح یکی است بی رخ و زلف توام مسا و صباح
فراق، مرغ‌دلم را بریخت بال و جناح «اگر به مذهب تو خون عاشق است مباح

صلاح ما همه آن است کن تو راست صلاح»

(ص ۹۹)

مخمس ۴۳ نیز به استقبال از غزل ۲۸۲ دیوان حافظ سروده شده‌است. در آغاز این مخمس آمده‌است:

به چشم و ابروی و روی و دُر گوش به زلف و خال و خط و آن لعل در پوش
بدان موی میان و قامتش دوش «ببرد از من قرار و طاقت و هوش»

بت سنگین دل سیمین بناگوش»

(Error! Bookmark not defined.ص)

همچنین مخمس ۸۵ اثر حاضر به اقتفای غزلی با مطلع زیر سروده است که هم در نسخه منتشر شده از دیوان حافظ به تصحیح پژمان بختیاری و هم در میان غزلیات دیوان امیرخسرو دهلوی دیده میشود (ر.ک. به دیوان حافظ تصحیح پژمان بختیاری: ص ۴۶۲ و دیوان امیرخسرو دهلوی: ص ۵۵۳-۵۵۲). این مخمس چنین آغاز شده است:

لب آب و گوشه باغ و رخ عبیر مویی گل و بلبل خوش‌الحن وز جام می کدویی
به نظاره دلبران آمده از کنار و کویی «به فراغ دل زمانی نظری به ماه‌رویی»

به از آنکه چند شاهی همه عمر، های و هوئی»

(ص ۲۱۹)

شاعر در مخمس ۸۶ به استقبال از دو غزل از کاتبی شیرازی رفته است. این مخمس چنین آغاز شده است:

ما بنده‌ایم و پادشه ما نگار ماست تزویر و زرق جیفه دنیا نه کار ماست
جانها فدای آن صنم گل‌گذار ماست «ما عاشقیم و کشته‌شدن اعتبار ماست»

شمشیر عشق تیز ز سنگ مزار ماست»

(ص ۲۲۰)

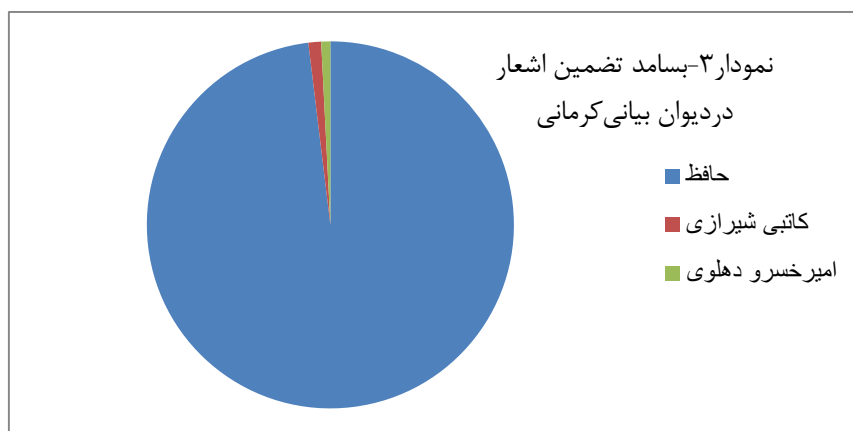
بخش نخست این مخمس به استقبال از غزلی به مطلع زیر است:

واعظ که داد وعده دیدار و باغ خلد آن قصه هم حکایت یار و دیار ماست
(دیوان کاتبی شیرازی، غزل ۹۰)

و مابقی آن به استقبال از غزل دیگری از دیوان کاتبی با مطلع زیر:

ما عاشقیم و کشته‌شدن اعتبار ماست شمشیر عشق تیز ز سنگ مزار ماست
(دیوان کاتبی شیرازی، غزل ۱۰۳)

مطابق نمودار ۳ در مجموع ۶۲۵ بیت در دیوان بیانی‌کرمانی تضمین شده است که از این تعداد ۶۱۳ بیت متعلق به دیوان حافظ، ۷ بیت متعلق به کاتبی شیرازی و ۵ بیت متعلق به امیرخسرو دهلوی است. ارادت بیانی‌کرمانی به حافظ موجب شده است که در بسیاری از مخمسات خود از این شاعر یاد کرده و در وزن و معنا از اشعار این شاعر استقبال کند.



تلمیح

نمونه‌های کاربرد تلمیح در دیوان بیانی کرمانی فراوان و شامل تلمیحات دینی، غنایی و اساطیری و تاریخی است. آمد و یافت چو چشم جهان بین تمکین داد این بیت حزن را به رخ خود تزیین

(ص ۳۰۶)

شنیدید عاقبت چون رفت بر باد

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

ای بسا شبها که در سودای مجنونم گذشت

(ص. **Error! Bookmark not defined.**)

ملامت را رها کن تا به کی درد و الم داری

(ص ۱۱۰)

«حلاج بر سر دار این نکته خوش سر آید

(ص ۱۷۳)

سلیمانی که بردی تخت او باد

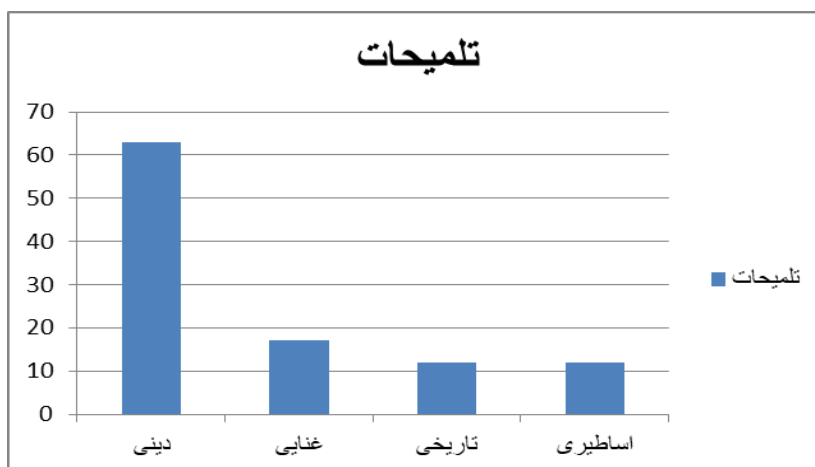
تا سواد گیسوی لیلی به یاد آمد مرا

چرا نالان و محزونی دلا چون جام جم داری

از دوست میزند دم آن کو ز خود برآید

چنانکه در نمودار ۴ آمده است، شمار کاربرد تلمیحات دینی بیش از سایر انواع آن در دیوان بیانی کرمانی است.

نمودار ۴ = بسامد کاربرد انواع تلمیحات در دیوان بیانی کرمانی



استشهاد به آیات و احادیث

اشاره به آیات و احادیث در متن محدود است.

در بیت زیر بخشی از آیه «*مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغَى*» (نجم/۱۷) دیده میشود:

شبی سیاهتر از روز هجر چون پر زاغ
ولی دو دیده مکحل ز سرمه ما زاغ

(Error! Bookmark not defined. ص)

در این بیت به بخشی از آیه «*ن وَالْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ*» (قلم/۱) اشاره شده است:

تا کمان ابرو و نخل قدت شد جلوه‌ساز
سوره نون و القلم خوانند در هر مکتبی

(Error! Bookmark not defined. ص)

بیت زیر به حدیث نبوی: «*لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي وَ دَمُكَ مِنْ دَمِي*» اشاره دارد (رک. به مجلسی، ۱۳۸۷، ج ۲۳: ص ۱۲۵).

چو قول لحمک لحمی حدیث مصطفی آمد
تأمل کی کند در فرق نسبت فکرت صایب

(Error! Bookmark not defined. ص)

بخشی از حدیث قدسی: «ویل لصاحب الدنيا کیف یموت» در بیت زیر تضمین شده است (مجلسی، ۱۳۸۷، ج ۱۴: ص ۳۲۸).

هر که یابد ز لب لعل روان بخش تو قوت
بی‌گمان زنده جاوید شود «کیف یموت»
(ص ۳۰۷)

مراعات النظیر

عجب دارم کزین بیماری مهلک شفا یابم
تو زحمت میکشی بهر علاج ای طیب اما

(Error! Bookmark not defined. ص)

میخورم جامی که خالی از خماری نیستم
(همان)

چون بیانی بی‌شراب لعل و نقل خال او

تضاد

اگر دانی که از بی‌رحمی هجران چه‌ها دیدم
(همان)

نبینی جز ترجم چاره کار من ای ناصح

صفای شهید شیرین و جفای زهر بنمایم

اگر خواهی که اشیا را ز لطف و قهر بنمایم

(ص. Error! Bookmark not defined.)

حرف‌گرایی

گشته در حیرت از او فهم و عقول و آرا

الف قامت جانان و دو ابروی چورا

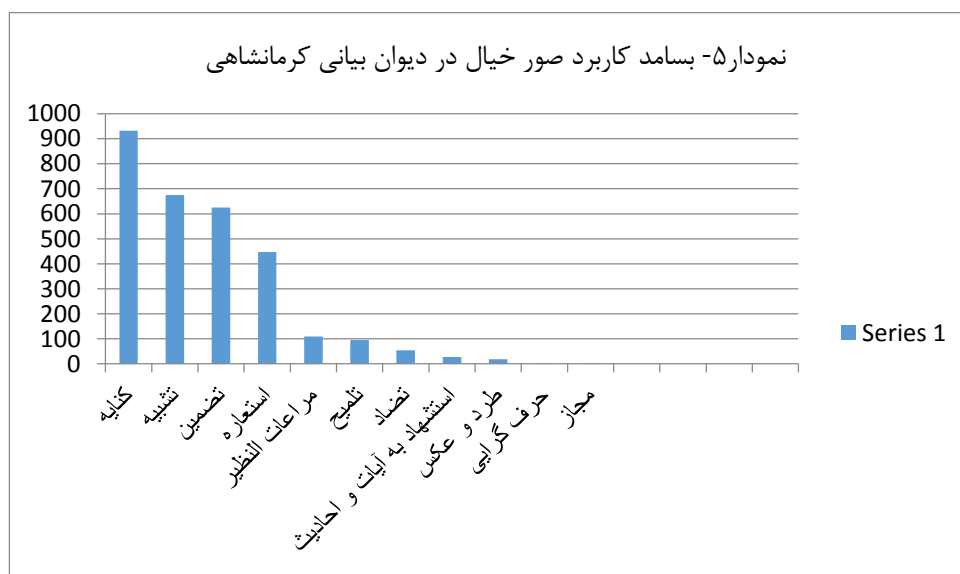
(ص. Error! Bookmark not defined.)

چو سر پیش افکنم بینم در آن آینه دیدارش

به سینه داغ بالای الف سوزم که پیش او

(ص. Error! Bookmark not defined.)

۲. مطابق نمودار ۵ تشبیه، تضمین، کنایه و استعاره از پرکاربردترین صورخیال در دیوان بیانی کرمانی است.



تقلیدها و نوآوریهای بیانی کرمانی در استقبال از شاعران:

تأثیرپذیری از سروده‌های دیگران در دیوان بیانی کرمانی آمیخته‌ای از انواع تقلید و استقبال است و شامل «تقلیدهای لفظی (استفاده از لغات و ترکیبها و تضمین مصراع یا بیت)، معنوی (بیان دیگر باره مضمون پرداخته

دیگران)... و استقبال، تتبع، نظیره‌گویی، اقتفا رفتن یا جواب دادن است... پیداست که شعر سرودن در زمینی که از دیگران وام‌گرفته شده‌است، یعنی استقبال، یکی از زمینه‌های دشوار طبع‌آزمایی و رقابت سرابندگان بود و برای همین رونق داشت» (پیری و قادری، ۱۳۹۹: ص ۳۹).

همایی در تعریف استقبال آورده‌است: «استقبال آن است که گفته یکی از اساتید را سرمشق قرار بدهند و به همان وزن و قافیت شعر بسازند» (همایی، ۱۳۸۱: ص ۴۰۳).

بیانی‌کرمانی ابیات غزلیات دیگر شعرا، به ویژه حافظ را، در دو مصرع پایانی بندهای مخمسات خود قرارداده و متعاقب آن وزن مخمس و غزل تضمین شده، مشابه و قافیه‌های سه مصرع نخست، مطابق با نخستین مصرع ابیات تضمین شده‌است. استفاده از تمام ابیات غزل در هر مخمس، مبین مهارت او در ساخت قافیه‌های تازه، متناسب با فضای حاکم بر غزل تضمین شده‌است و گاهی به انتخاب قافیه‌های مشکل انجامیده‌است.

بس که خوناب دل از دیده چکد چون انجاص میتوان غوطه زدن در یم او چون غواص
جز سر کوی تو عشاق ندارند مناص «نیست کس را ز کمند سر زلف تو خلاص»

میکشی عاشق مسکین و نترسی ز قصاص»

(ص ۱۵۶)

بیان مفاهیم ذهنی مشترک با تضمین غزلی با مضمون مشابه و سرودن سه مصرع که با زبانی ساده‌تر همان مفاهیم بیت تضمین شده در هر بند را تکرار میکند، ویژگی مکرر در مخمسات بیانی‌کرمانی است. این نکته در مخمس نخست به وضوح قابل مشاهده است:

فروغ آتش عشق تو چون بگرفت در دلها خلاصی یافت پای صاحب دلها از این گلهها
به باد نیستی شد بهر آبی جمله حاصلها «آلا یا ایها الساقی ادر کأساً و ناولها»

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها»

هر آن بادی که از چین سر زلف تو می‌آید بود آن روح و ریحان و بدن را روح افزاید
اگر عاشق دل و جان را فدای او کند شاید «به بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طره بگشاید»

ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دلها»

نصیحت گوش کن ای دل چو عقل خردمندان گوید بود عین صواب و فایده هر چیز کان گوید
ز جام جان‌فزای و وصل آن سرو روان گوید «به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید»

که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزلها»

(ص ۷۱)

در مخمس ۸۶ که به استقبال از غزل ۱۶۶۷ دیوان امیر خسرو دهلوی سروده شده است نیز این ترفند مشاهده میشود:
به کرشمه جانب بنده نظری فکن نگارا که نماند طاقت و تاب و گذشت عمر یارا
به دل غریب من رحم کن ای صنم خدا را «دل من شد و ندانم چه شد آن غریب ما را

که گذشت عمر و نلد خیرش ز هیچ سویی»

پی قتل ما بیانی اگر او کشد کمان را به جز آن بت شکر لب ندهیم ما عنان را
به هوای آن خم زلف و رخس دهیم جان را «مکن ای صبا مشوش سر زلف دلبران را

که هزار جان خسرو به فدای تار مویی»

(ص ۲۲۰)

همچنین افزودن بر تعداد ابیات غزل و گنجاندن بندهای مستقل از تضمین، بیانگر گستره مفاهیم ذهنی است که شاعر در ذهن می‌پروانده‌است. در مخمس ۷۰ که به استقبال از غزل ۳۸۶ دیوان حافظ سروده شده، آمده‌است:

ز دست هجر چون افتادم از پای ز دل رنگ غم دیرینه بزدای
رهی سوی خودم از لطف بنمای لب میگون و چشم مست بگشای

که از شوقت می صاف است جوشان

نگشته یک دمی همدرد وامق به عشق روی عذرا کیست لایق
به مهرش باش همچون صبح صادق تو در خوابی کجا دانی که عاشق

به سر چون وحی میگردد پریشان

در این ظلمت سرا بی نور منشین به چرخ آور می و مخمور منشین
به نزدیکم بیا و دور منشین چو مستم کرده‌ای مخمور منشین

چو نوشم داده‌ای زمزم منوشان

ندیدم کام دل زان لعل دُرپاش نبودى این بیانی در جهان کاش
شدم در عشق و رندی و جنون فاش «ز دلگرمی حافظ برحذر باش

که دارد سینه‌ای چون دیگ جوشان»
(ص ۱۹۶)

تضمین ابیات به منظور تکمیل مضمون و پیوند دادن سخن خود با آن از شیوه‌های خلاقانه بیانی کرمانی در استقبال از اشعار دیگر شاعران است. در بندهای دوم و سوم از مخمس دوم که به استقبال از غزل ۱۱ دیوان حافظ سروده شده، آمده است:

محنت بسی کشیده و آزار دیده‌ایم دیدار او به دیده بیدار دیده‌ایم
در می‌کند نه آن بت و زنار دیده‌ایم «ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم

ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما»...

هر رند چاره‌ساز که افکنده شد به عشق بیچاره گشت و خود همگی بنده شد به عشق
از طعن خلق اگرچه که شرمنده شد به عشق «هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما»
(ص ۸۴)

همچنین در مخمس ۶۰ که به استقبال از غزل ۳۵۰ دیوان حافظ است، می‌خوانیم:

نظر به همچو تو شاهی اگر دوباره کنم ز شوق سینه بی‌کینه پاره پاره کنم
صفای باده لعلت چه سان شماره کنم «به عزم توبه سحر گفتم استخاره کنم

بهار توبه‌شکن میرسد چه چاره کنم»

دل رمیده به‌جز دوست در میانه ندید از او شنید و بدو گفت آنچه گفت و شنید
کنون که بزم طرب، ساز گشت و آمد عید «سخن درست بگویم نمیتوانم دید

که می‌خورند حریفان و من نظاره کنم»
(ص ۱۸۱)

بیانی کرمانی در مواردی از بیت تضمین شده برای مؤکد کردن پیام خود و تأیید درستی آن بهره‌برده است. این ویژگی در مخمس ۸۶ که به استقبال از غزل ۹۰ دیوان کاتبی شیرازی سروده شده است، محسوس است:

ما بنده‌ایم و پادشه ما نگار ماست تزویر و زرق جیفه دنیا نه کار ماست
جانها فدای آن صنم گل‌گذار ماست «ما عاشقیم و کشته شدن اعتبار ماست

شمشیر عشق تیز ز سنگ مزار ماست»

بی عشق کشته و بی‌غم نمیرویم زان آستان به جور دمامد نمیرویم
ار میزند به تیر جفا هم نمیرویم «بی‌زخم تیغ عشق ز عالم نمیرویم»

بیرون شدن ز معرکه بی‌زخم عارمست» (ص ۲۲۱)

استفاده از زبان چند بعدی و ایهام‌آمیز حافظ برای تغییر مضمون، از نوآوریهای دیگر بیانی کرمانی است. او در مخمس ۷، به گونه‌ای ابیات غزل ۳۶ دیوان حافظ را تضمین کرده که مضمون انفسی آن، در خدمت مضامین آفاقی مورد نظر شاعر قرار گرفته است:

جان و تن را چو خداوند جهان بر هم بست شاه عشق آمد و بر تخت دل ما بنشست
مهر خورشید رخس داد به ما روز الست «زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست

پیرهن چاک و غزل‌خوان و صراحی در دست»

آمد و یافت چو چشم جهان‌بین تمکین داد این بیت حزن را به رخ خود تزیین
حالتی رفت که در بنده نه دل ماند نه دین «سر فرا گوش من آورد و به آواز حزین

گفت ای عاشق شویده من خوابت هست» (ص ۹۵)

او در مخمسی دیگر با تضمین ابیات غزلی عرفانی از حافظ (غزل ۱۸۴)، مخمسی با مضمون عشق زمینی آفریده است:

خال مشکین که بر آن عارض جانانه زدند راه صد مرغ دل آنجا به یکی دانه زدند
چه عجب دردکشان گر می‌رندانه زدند «دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند

گل آدم بسرشتند و به پیمانانه زدند»

هرکه یابد ز لب لعل روانبخش تو قوت بی‌گمان زنده جاوید شود «کیف یموت»
داد تا ساقی عشقم می‌جام جبروت «ساکنان حرم ستر عفاف ملکوت

با من راه‌نشین باده مستانه زدند»

(ص ۱۰۳-۱۰۲)

۳. سطح فکری: مضامین غنایی بیش از سایر مضامین در دیوان بیانی کرمانی به‌کاررفته و کاربرد مضامین عرفانی، تعلیمی در رده‌های بعدی قرار گرفته است.

مضامین غنایی

اغلب اشعار موجود در دیوان بیانی کرمانی مضمونی، غنایی دارند و بیشترین فراوانی آن در غزلیات این اثر به چشم می‌خورد. معشوق در این اشعار همان معشوق بی‌وفا و پرنواز است و عاشق همان انسان سراپا نیاز که از درد معشوق زار و نزار است:

و صل نادیده ز هجران رخت زار شدم
تا چه کردم که بدین روز گرفتار شدم
بود عمری که ز سودای بتان بودم زار
چون تو را دیدم از آنها همه بیزار شدم

(ص. Error! Bookmark not defined.)

عاشق آن چنان غرق عشق است که برای طولانیتر شدن دیدارش با معشوق، آرزومند کندبودن شمشیر او در وقت قتل خود است:

تا تو را سیر ببینم چو بیانی گه قتل
کند بهتر دم شمشیر تو در بسمل من

(ص. Error! Bookmark not defined.)

شاعر معشوق خود را از همه معشوقان عالم برتر و بهتر دانسته است:

خدا چو کرد چراغ ره تو را وهاج
در این شب سیه ای ماه من بدار سراج
جمال بی‌بدلت را چنین که هست رواج
«سزد که از همه دلبران ستانی باج

چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج»

(ص. Error! Bookmark not defined.)

در تقابل با ابیاتی که اغلب بیانگر عجز و ناتوانی معشوق در مقابل عشق است؛ در برخی از ابیات با جلوه‌هایی از واسوخت نیز مواجه می‌شویم؛ چنان‌که بیانی کرمانی معشوق را فردی ستمگر می‌خواند که جور او به سپاهیانش نزدیکانش) بیش از سایرین است:

گرچه در زمره خوبان مه من پادشه است
لیک جور و ستمش بیش به خیل و سپه است
تیغ در دست به قصد سر هر بی‌گنه است
«آه از این جور و تظلم که در این دامگه است»

واه از آن ناز و تنعم که در آن محفل بود

(ص. Error! Bookmark not defined.)

او در جایی دیگر معشوق خود را نامهربان خطاب می‌کند که تنها زمانی به درد عشق وی پی‌خواهدبرد که از روی ترحم دست بر سینه او بگذارد:

ز آتش پنهان من سوزد دل آن نامهربان
گر نهد بر سینه دست از بهر دلسوزی مرا

(ص. Error! Bookmark not defined.)

نمونه‌هایی از شاهدبازی و علاقه به معشوق مذکر نیز در این اثر منعکس شده است:

چون یک نظرم بر رخ آن خوش‌پسر افتاد
بار دگرم نار غمش در جگر افتاد
جان‌ودل سودازده زیروزبر افتاد
«پیرانه‌سرم عشق جوانی به سر افتاد»

(ص. Error! Bookmark not defined.)

در دیوان بیانی کرمانی اشعار مدحی در وصف شخصیت‌های مذهبی، شاهان و شاعران چون امام علی (ع)، حافظ، شاه شجاع و شاه زمانه او که وی را شاه ابوالغازی نامیده‌است، سروده شده‌اند.
بیانی کرمانی نخستین قصیده این دیوان را به مدح امام علی (ع) اختصاص داده‌است:

سزاوار امامت در تمام مشرق و مغرب
امیر عرصه دنیا هژبر پیشه هیجا
به جنب علم او جاهل اگر دانا
نمیبینم کسی غیر از علی بن ابی‌طالب
چراغ یثرب و بطحا امام مشرق و مغرب
به زخم تیغ او مجروح اگر مغلوب اگر غالب

(ص. Error! Bookmark not defined.)

او برای حافظ به‌عنوان عارفی بلندمرتبه جایگاهی ویژه قائل است و خود را دنباله‌رو وی میدانند:
چو بود مسکن تو کوچه مغان حافظ
بیانی‌ات شده از جمله پیروان حافظ
به‌سوی مسکن خود میشدی روان حافظ
به راه میکده خوش رفتی از جهان حافظ

دعای اهل‌دلت باد مونس دم پاک»

(ص. Error! Bookmark not defined.)

بیانی در مدح شاع شجاع چنین آورده‌است:
ای که در روی زمین راحت جان میطلبی
چند روزی ز غم و غصه امان میطلبی
شادی و خرمی روح و روان میطلبی
«عمر خسرو طلب ار راحت جان میطلبی»

که وجودی است عطا بخش و کریم نفاع»

صاحب جود سخا پادشه دین و دول
کیست دانی تو «بیانی» شه خورشید محل
که کند [طبع] لطیفش همه مشکله حل
«مظهر لطف ازل روشنی چشم امل

جامع علم و عمل جان جهان شاه شجاع»

(ص. Error! Bookmark not defined.)

بیانی شاه زمانه خود را مانند شاه شجاع، فردی رحیم که از نسیم رحمتش، گلها شکفته‌میشود، معرفی کرده‌است:
شاه ابوالغازی که گر نبود نسیم رحمتش
در فضای گلشن گیتی نیابد بار گل

(Error! Bookmark not defined. ص)

مضامین تعلیمی

کاربرد اندیشه‌های تعلیمی در دیوان بیانی کرمانی در میان مخمسات آن دیده‌میشود. شاعر در ابیات زیر مردم را از هم‌نشینی با بی‌خردان برحذر داشته‌است:

مگذر به کوی بی‌خردان و تمردان جز سوی دوست راه طریق دگر مدان
کم کن قبول قول حسودان چون ددان «چندان بود کرشمه و ناز سهی قدان

کاید به جلوه سرو صنوبر خرام ما»

(Error! Bookmark not defined. ص)

غنیمت شمردن وقت از دیگر مواردی است که در این اثر به آن توجه شده‌است:

نکو شناس در این کهنه دیر نعمت وقت مده ز دست دمی ای عزیز عزت وقت
به‌سان آب روان است عمر و دولت وقت «به مأمنی رو و فرصت شمر غنیمت وقت

که در کمینگه عمرند قاطعان طریق»

(Error! Bookmark not defined. ص)

بی‌وفایی دنیا و دل‌ن بستن به آن از عمده‌ترین توصیه‌های شاعر به مخاطبان خود است:

نیست دنیا را وفا بر خود مننه چندین تعب نقش غم از دور چون بینی بخواه آب عنب
شادی و غم هرچه باشد چون نیایی بی‌سبب «از پی تفریح طبع و زیور حسن و طرب

خوش بود ترکیب زرین جام با لعل مذاب»

(Error! Bookmark not defined. ص)

او در جای دیگر آورده‌است:

چو عالم را وفایی نیست یک جو زر نمیارزد به آب چشم مسکینان ز خشک و تر نمیارزد
غم دوران به یک ساغر می احمر نمیارزد «دمی با غم به سر بردن جهان یکسر نمیارزد
(ص Error!

(Bookmark not defined.)

بیانی کرمانی توسل به مکر و تزویر به‌وسیله مردم را امری بی‌پهوده شمرده‌است؛ زیرا گردش روزگار دیر یا زود همه چیز را زیر و زبر خواهد کرد:

چه سازی صید دنیا را به مکر و حيله و تزوير
بکن بهر خلاصی از قيود دهر دون تدبير
که این دوران نخواهد ماند با کس گر جوان گر پير
«کمند صيد بهرامی بیفکن جام جم برگیر»

(ص. Error! Bookmark not defined.)

مضامین عرفانی

کاربرد اندیشه‌های عرفانی اغلب در بخش مخمسات این دیوان دیده‌میشود. شواهدی از کاربرد این مضامین در متن چنین است:

او دنیا را زندان زندان نامیده‌است و آنان را به دوری از تعلقات مادی دعوت‌میکند تا به مستی دست‌یابند:
شدت معلوم کاین دنیا به زندان هست چون زندان ز دنیا و ز مافیها گذر، برکن از او دندان
مشو مغرور مال و جاه و زیب و زینتش چندان «چو مهمان خراباتی به عزت باش با زندان

که در دسر کشی جانا گرت مستی خمار آرد»

(ص. Error! Bookmark not defined.)

از نظر او عبور کردن از جان، نخستین مرحله برای رسیدن به اعلی مرتبه در عرفان است:
نخست از جان گذرکن گر چون بیانی طالب یاری
که هرکس طالب جانان شد از جان فرد مییابد

(ص. Error! Bookmark not defined.)

رند در دیوان بیانی غرقه دریای عشق است:
هر رند چاره‌ساز که افکنده شد به عشق بیچاره گشت و خود همگی بنده شد به عشق
از طعن خلق اگرچه که شرمنده شد به عشق «هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما»

(ص ۳۰۵)

شاعر، عارفان و زندان را به بازبینی اعمال خود دعوت‌میکند:
وقت آن آمد که هر رند ظریف پاک‌طبع خانه دل را بروید از خس و خاشاک طبع
تا که معنیهای رنگین را کند ادراک طبع «از خیال لطف می مشاطه چلاک طبع

در ضمیر برگ گل خوش میکند پنهان گلاب»

(ص. Error! Bookmark not defined.)

کرمانی انسان دورمانده از عالم بالا را، چون دورافتاده از وطنی که در جستجوی پیروی برای بازگشت به جایگاه اصلی خود است، تصویر کرده است:

از وطن دورفترادم نفسی رهبر شو پیر من لطف نما تا برهم زین تک و دو
تا کی این دردسر از جیفه‌خوران و عو عو «مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو

یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو»

(Error! Bookmark not defined. ص)

از نظر او مستی و رندی شایسته یکرنگان است:

کم‌عیاری پیشه ناهل و بی‌نگان بود خودفروشی و خودی، خود شیوه شنگان بود
مال و ملک و سیم و زر مطلوب سرهنگان بود بر در میخانه رفتن کار یکرنگان بود

خودفروشان را به کوی می‌فروشان راه نیست

(Error! Bookmark not defined. ص)

نتیجه‌گیری:

شهاب‌الدین عبدالله مروارید کرمانی متخلص به بیانی از ادیبان و هنرمندان قرن نهم و دهم هجری قمری است. دیوان این شاعر به‌رغم شهرت او همچنان تصحیح‌نشده است. دو نسخه از این اثر در انجمن ترقی اردوی پاکستان (دربدارنده مخمسات) و کتابخانه طویقسرای ترکیه (دربدارنده قصاید، غزلیات، قطعه و تک بیت) موجود است که در مجموع ۲۶۹۳ بیت دارد و شامل ۵ قصیده، ۶۰ غزل، ۸۶ مخمس، یک قطعه و یک تک‌بیت است. بیانی کرمانی شاعری مداح و مقلد است. به‌رغم همزمانی دوره حیات وی با شروع سبک هندی، او در تصویرسازی و مضمون به شیوه شاعران سبک عراقی عمل کرده است و زبانش مملو از ویژگیهای کهن سبک خراسانی است. کاربرد فراوان کلمات و عبارات عربی، واژه‌های ثقیل و کم‌کاربرد و کنایات در این دیوان، زبان شعر او را پیچیده کرده و غلبه اسامی ذات نسبت به معنی از انتزاعی بودن اشعار وی کاسته است. اغلب ابیات، مردف و مشکلات قافیه انگشت‌شمار است. بحور مجتث، رمل و هزج بیشترین کاربرد را دارد و ردیفهای فعلی و اسمی بیش از سایر انواع ردیف دیده‌میشود. همچنین کاربرد جناس و واج‌آرایی بیشترین سهم را در ایجاد موسیقی درونی داشته است. کهن‌گرایی صرفی و نحوی از دیگر ویژگیهای دیوان بیانی کرمانی است. کنایه، تشبیه و تضمین پرکاربردترین صور خیال مورد استفاده شاعر است. او در وزن، قافیه و مضمون به استقبال غزلیات حافظ، کاتبی شیرازی و امیر خسرو دهلوی رفته است. استفاده از زبان دوپهلوی حافظ برای تغییر مضمون و استفاده از ابیات تضمین شده به جهت تکمیل و تأکید بر مفاهیم مورد نظر شاعر از جمله نوآوریهای وی در این استقبالهاست. تشبیهات اغلب محسوس و از نوع مفصل مرسل یا بلیغ است و تضمینها به ترتیب فراوانی از اشعار حافظ، کاتبی شیرازی و امیر خسرو دهلوی انجام شده است. بیانی کرمانی در دیوانش علاوه بر مدح امام‌علی (ع)، حافظ، شاه‌شجاع و شاه‌اسماعیل؛ به اندیشه‌های تعلیمی‌ای چون احتراز از بی‌خردان، ارزش زمان، بی‌وفایی دنیا و پرهیز از دنیا دوستی، دوری از مکر و تزویر و اندیشه‌های عرفانی‌ای چون ترک تعلقات مادی، عبور از جان و غرقه‌شدن در دریای

عشق، بازبینی اعمال و تزکیه درونی، انتخاب پیر، توجه به مستی و رندی و اندیشه‌های غنایی چون عشق‌ورزی، شکوه و شکایت از معشوق، درد فراق و شاهدبازی پرداخته‌است.

تشکر و قدردانی

از تمامی عزیزان و بزرگواران ذیل که در تنظیم و به انجام رساندن این پژوهش بنده را یاری کردند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنم: معاونت محترم پژوهشی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان آقای دکتر جعفرپور و مجموعه همکاران آن حوزه، مدیر محترم وقت گروه زبان و ادبیات فارسی، خانم دکتر سید یزدی و مدیریت فعلی خانم دکتر غریب حسینی.

تعارض منافع:

نویسنده این مقاله گواهی مینماید که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی خود نویسنده است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرند.

REFERENCES:

The Holy Quran.

Ahmadi, A.(2013). Introduction, Correction, and Annotation of "Mansha'at" by Shahabuddin Abdullah Marvarid, PhD Dissertation in Persian Language and Literature, University of Isfahan.

Alavi Moghaddam, M. (1998). Contemporary Literary Criticism Theories (Formalism and Structuralism). Tehran: Samt.

Bayani Kermani, S.(n.d.). Bayani Kermani 's Divan, Manuscript, Registration No: 300b289, Karachi: Anjuman Taraqqi Urdu.

—————.(1513.AD). Bayani Kermani 's Divan, Manuscript, Registration No: 979, Turkey: Topkapi Palace Library.

Bigdeli, A.(1958). Atashkadeh Azar, edited by Jafar Shahidi, Tehran: Nashr Ketab.

Dehlavi, A.(1982). Amir Khusrow Dehlavi 's Divan, Tehran: Javidan.

Farahani Monfared, M.(2003). The Link Between Politics and Culture, Tehran: Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries.

Goupamovi, M.(2008). Tazkereh Natayej al-Afkar, Qom: Majma' Zakhayer Islami.

Piri, M & Ghaderi, M.(2020). "A Stylistic Study of Saeb's Receptions of Hafez". Monthly Journal of Stylistics of Poetry and Prose (Bahar Adab). Year 13.NO.1. PP54-37.

- Hafez, S.(1939). Hafez 's Divan, edited by Pejman Bakhtiari, Tehran: Elmi.
- _____.(2011). Divan of Hafez, edited by Ghazvini, Ghani, Tehran: Asatir
- Homayi, J.(2002). Rhetorical Arts and Literary Techniques, Twentieth Edition, Tehran: Homa Publishing Institute.
- Isfahani, M.(1990). Calligraphy and Calligraphers, Tehran: Mostofi Library.
- Katebi Torshizi, M.(2003).Katibi Nishaburi "Tarshizi" 's Divan, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Kazazi, M.(1989). Aesthetics of Persian Speech, Bayan .(1). First Edition, Tehran: Markaz.
- Majlesi, M.(2008). Behar al-Anwar, Fourth Edition, Volumes 23 and 14, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
- Mirafzali, Seyed Ali .(2011). Morvarid Kermani and the Wandering Quatrains, Tehran: Ma'arif.
- _____.(2001). Bayani Kermani, Shahabuddin Abdullah, Encyclopedia of the Islamic World, edited by Bahmanian Deccan, Encyclopedia of the Islamic World, Vol. 5, pp. 53-54.
- Nafisi, S.(1984). History of Poetry and Prose in Iran and in the Persian Language until the End of the 10th Century AH, Volume One, Tehran: Foroughi.
- Naghavi, N. (2005). The Splendor of Verse: A Study of the Musicality of Poetry in Ferdowsi's Shahnameh. Mashhad: Ferdowsi.
- Piri, M and Qadri, M. (2019). "An examination of the style of Saeb's greetings to Hafez". Monthly magazine of poetry and prose stylistics (Bahar Adab).Vol13. No.1.PP 54-37.
- Saba, M.(1964). Tazkereh Rooz-e Roshan, edited by Mohammad Hossein Rokn Zadeh Adamiat, Tehran: Razi Library.
- Safavi, S.(n.d.). Tohfeh Sami, edited by Roknuddin Homayoun Farrokh, Tehran: Elmi.
- Samarqandi, Dolatshah .(1987). Tazkerat al-Shu'ara, edited by Mohammad Ramazani, Second Edition, Tehran: Kalaleh Khavar.
- Shafiei Kadkani, M. (1994). Music of Poetry, Tehran: Agah.
- Shamisa, S. (2002). Stylistics of Poetry, Ninth Edition, Tehran: Ferdows.
- _____.(1993). General stylistic, Tehran: Sokhan.
- Wasifi, Z.(1970). Badaye' al-vaghaye', edited by Alexander Beldorff, Tehran: Iranian Culture Foundation.
- Yarshater, E.(2005). Persian Poetry in Shahrukh 's period, Second Edition, Tehran: University of Tehran.
- Zarrinkoob, A. (1967). Poetry Without Lies, Unmasked Poetry, Tehran: Elmi.

فهرست منابع فارسی

قرآن کریم.

احمدی، اسراء سادات. (۱۳۹۲). مقدمه، تصحیح و تحشیه «منشآت» شهاب‌الدین عبدالله مروارید. رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه اصفهان.

اصفهانی، میرزا حبیب. (۱۳۶۹). خط و خطاطان. تهران: کتابخانه مستوفی.

بیگدلی، آذر. (۱۳۳۷). آتشکده آذر. به کوشش جعفر شهیدی. تهران: نشر کتاب.

بیانی کرمانی، شهاب‌الدین مروارید. (بی‌تا). دیوان بیانی کرمانی. نسخه خطی. شماره ثبت: ۲۸۹۳۰۰. کراچی: انجمن ترقی اردو.

_____ (۹۱۹ هـ.ق). دیوان بیانی کرمانی. نسخه خطی. شماره ثبت:

۹۷۹، ترکیه: کتابخانه طویقسرای.

پیری، محمد و قادری، محمدرضا. (۱۳۹۹). «بررسی سبکی استقبالیهای صائب از حافظ». ماهنامه سبک‌شناسی نظم و نشر (بهار ادب). سال سیزدهم. ش ۱. ۵۴-۳۷.

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۱۸). دیوان حافظ. به تصحیح پژمان بختیاری. تهران: علمی.

_____ (۱۳۹۰). دیوان حافظ. به کوشش قزوینی و غنی. تهران: اساطیر.

دهلوی، امیر خسرو. (۱۳۶۱). دیوان امیر خسرو دهلوی. تهران: جاویدان.

زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۴۶). شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب. تهران: علمی.

سمرقندی، دولت‌شاه. (۱۳۶۶). تذکره الشعرا. به کوشش محمد رمضانی. چاپ دوم. تهران: کلاله خاور.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). سبک‌شناسی شعر. چاپ نهم. تهران: فردوس.

_____ (۱۳۷۳). کلیات سبک‌شناسی. تهران: فردوس.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۳). موسیقی شعر، تهران: آگاه.

صبا، محمد مظفر حسین. (۱۳۴۳). تذکره روز روشن. به کوشش محمدحسین رکن‌زاده آدمیت. تهران: کتابخانه رازی.

صفوی، سام میرزا. (بی‌تا). تحفه سامی. به کوشش رکن‌الدین همایون فرخ. تهران: علمی.

علوی مقدم، مهیار. (۱۳۷۷). نظریه‌های نقد ادبی معاصر (صورت‌نگاری و ساختار‌گرایی). تهران: سمت.

فتوحی، محمود. (۱۳۹۱). سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها. تهران: سخن.

فراهانی منفرد، مهدی. (۱۳۸۲). پیوند سیاست و فرهنگ. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

فیاض‌منش، پرنده. (۱۳۸۴). «نگاهی دیگر به موسیقی شعر و پیوند آن با موضوع، تخیل و احساسات شاعرانه». پژوهش زبان و ادبیات فارسی. دوره جدید. ش ۴. ۱۸۶-۱۶۳.

کاتبی ترشیزی، محمد بن عبدالله. (۱۳۸۲). دیوان کاتبی نیشابوری «ترشیزی». مشهد: آستان قدس رضوی.

کزازی، میر جلال‌الدین. (۱۳۶۸). زیبایی‌شناسی سخن پارسی، بیان (۱). تهران: مرکز.

گوپاموی، محمد قدرت‌الله. (۱۳۸۷). تذکره نتایج الافکار. قم: مجمع ذخایر اسلامی.

مجلسی، محمدتقی. (۱۳۸۷). بحار الانوار. چاپ چهارم. جلد ۲۳ و ۱۴. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

میرافضلی، سید علی. (۱۳۹۰). مروارید کرمانی و رباعیات سرگردان. تهران: معارف.

- _____ (۱۳۸۰). بیانی کرمانی، شهاب‌الدین عبدالله. دانشنامه جهان اسلام به همت بهمنیان دکن. دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، صص ۵۴-۵۳.
- نقیسی، سعید. (۱۳۶۳). تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری. ج ۱. تهران: فروغی.
- نقوی، نقیب. (۱۳۸۴). شکوه سرودن (بررسی موسیقی شعر در شاهنامه فردوسی). مشهد: فردوسی.
- واصفی، زین‌الدین محمود. (۱۳۴۹). بدایع الوقایع. به کوشش الکساندر بلدورف. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۱). فنون بلاغت و صناعات ادبی. چاپ بیستم. تهران: موسسه نشر هما.
- یار شاطر، احسان. (۱۳۸۴). شعر فارسی در عهد شاهرخ. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.

معرفی نویسنده

محمد مهدی پورغلامعلی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولی عصر (عج)، رفسنجان، ایران.
(Email: pourgolamali@vru.ac.ir)
(ORCID: [0009-0000-4488-2576](https://orcid.org/0009-0000-4488-2576))

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the author

Mohammad Mehdi Pourgholamali: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Vali-Asr University, Rafsanjan, Iran.
(Email: pourgolamali@vru.ac.ir)
(ORCID: [0009-0000-4488-2576](https://orcid.org/0009-0000-4488-2576))